



۲۰۲۱/۱۰/۲۸



نعیم مجروح

## اژدهای خودی (اثر پوهاند بهاء الین مجروح)

دوستان گرامی ازینکه نسبت مصروفیت های کاری درین چند ماه اخیر در خدمت تان نبودم معذرت می خوام امید به بزرگواری خود مرا ببخشید. اینک یک مطلبی از اژدهای خودی (اثر پوهاند بهاء الین مجروح) که به شرایط امروز افغانستان صدق می کند خدمت تان تقدیم می کنم و تلاش خواهم کرد باوجود مسروفیت در خدمت تان باشم. این بخش اژدهای خودی در سال ۱۹۸۴ در پشاور زمانی به چاپ رسید که افغانستان تحت شدیدترین هجوم روس- شوروی با انقلاب سرخ (کمونیسم) از یک طرف و اخوان المسلمین بین المللی با انقلاب سبز اسلامی (یا اسلام وسیله غصب قدرت) تحت دوکتورین مولانا مودودی پاکستانی قرار داشت در حالیکه ملت مبارزه جهاد آزادی را به پیش می برد و قربانی عظیم میداد.

بعد از سپری شدن این مدت طولانی پیام پوهاند بهاء الین مجروح هنوز هم واقعیت های امروز افغانستان را درک کرده به مردم از پیوستن به قدرت اهرمن اخطار می دهد و عین حال شگوفانی افغانستان در آینده نزدیک پیشگویی کرده به مردم این سرزمین امید و مورال می بخشد. این پیام که مفاهیم عمیق فلسفی را ارائه می کند، اگر به یک تعبیر سطحی «درخت معنی» را به افغانستان تشبیه کنیم به واقعیت دردناکی خواهیم رسید، که هر صدمه ای که به افغانستان رسیده به دست یک مشت عناصر خائن، جنایت پیشه و مزدور خارجی از داخل کشور صورت گرفته که تاریخ این سرزمین گواه آن است. ملت جوان افغانستان با شعور بلند سیاسی خود به عمق تراژیدی وطن خود پی برده و با جاری شدن سیل خون خود آن را احساس می کنند و می داند که قربانی یک دسیسه بین المللی و منظوقی شده اند. من اطمینان دارم که با خروج غیر مسؤولانه قوای اشغالگر و رها کردن افغانستان به چلنج های تخلیق شده خارجیان در چنین شرایط اضطراری مسؤولیت تمام افراد ملت است که قطع نظر از اینکه حکومت خوب است و یا بد، به حمایت از نظام دولتی خود برخیزند و نگذارند که چند تا عناصر خائن و مزدور خارجی به نام قوم، زبان و مذهب از احساسات ملی و اسلامی آنها سوء استفاده کرده افغانستان را به تکرار فاجعه سقوط نظام روبرو کند. انشاءالله

سید نعیم مجروح

پیام شهید پوهاند بهاء الدین مجروح به مردم افغانستان

اژدهای خودی

انقلاب یا تیشه بر ریشه معنی:

رهگذر بار دیگر آوارگان را مخاطب ساخت و چنین گفته: ای مردم!

روحانیت و معنویت درخت کهنسال است که طی اعصار ریشه های بیشماری در دل زمین فرو برده است، با تنه نیرومند محکم ایستاده است و با شاخ های بلند سر بر فلک افراشته است. سیلاب زمان تا کنون نتوانسته است آن را ریشه بر کند، فقط خاک و خاشاک دور و پیش آن را با خود برده است، و تند باد حوادث هنوز توان نیافته است که آنرا از پا در آورد، فقط شاخ های خشکیده و برگ های خزان زده آن را برکنده و به دور افکنده است. و آن درخت را ریشه از معنویت است در خاک مادیت و تنه از آگهی است استوار بر ناخود آگهی و دو شاخ بزرگ دارد که یکی را نام عشق و مستی است و دیگری عقل و خرد است، و هر شاخ بزرگ شاخه های بیشماری بیرون رفته اند، گل های بنفش، رنگین و معطر بر آن می رویند و میوه های شیرین و لذت آور می دهند، و آن گل های بنفش معطر و پر ثمر را نام ادب است و هنر، علم است و دانش، یا حکمت است و معرفت، و یا مدنیت است و آدمیت.

و اما گاهی نیز گل های آتشی رنگی سر از برگ های سبز و انبوه بیرن می آورند که زهر می پاشند و بوی خون می گستراند و میوه های تلخ و مرگ آور میدهند. و این گل های آتشی رنگ و خون بو، اندیشه خام مادیت است، انقلاب نام، وحشت و دهشت است، و اما این گل های آتشین و زهراکین را عمر کوتا است، فقط بیخبران و نا آگهان را فریفته خویش می سازد و مسموم می گردانند.

و اکنون ای مردم! تند باد وحشت با شدت بر درخت معنی میوزد و سیلاب دهشت به سرعت در دور و پیش آن جریان یافته است. و این همه مظاهر رب النوع انقلاب اند. این سیلاب گل و این طوفان خاک فقط از آمدن همان یگانه دیو بیباک خبر می رساند و از فرا رسیدن فقط یک رنج هولناک پیام می فرستد.

و نیز ای مردم! بدانید که انقلاب برنده تیریسست که دشمنان روحانیت و معنویت درست هم پیمانان اهرمن صفت خویش می گذارند. و اما اگر شما از ناآگهی همدست قدرت اهرمنی نشوید، به دست خود تیشهء انقلاب را بر ریشهء درخت معنی نزنید و از پا در نیاورید، آن درخت نه در برابر تند باد حوادث سر فرود خواهد آورد و نه از بیم سیلاب زمان ریشه از زمین بر خواهد کند، و یقین یابید که این شب طوفانی خزان لایعنی بسر خواهد آمد، سیلاب وحشت فرو خواهد نشست و تند باد وحشت از وزیدن باز خواهد ماند، و درخت معنی به زندگی خویش دوام خواهد داد، برگ های سبز و تازه سر از شاخ ها بیرون خواهد آورد و گل های بنفش بر آن خواهد شگفت.

پس ای مردم! از ناتوانی با نیروی اهرمنی مپیوندید و از نادانی درخت معنی را با تبر انقلاب از ریشه برمکنید! رهگذر نیمه شب میدید که آوارگان از فرط حیرانی و سرگردانی سخنان او را نمی شنیدند، و اگر گوش فرا میدادند، از شنیدن آن می رنجیدند و یا به خشم می آمدند. رهگذر ناچار خاموشی اختیار کرد، و در کنج ویرانه تنها نشست و در اندیشه طولانی فرو رفت...

